

شرط مهم برای نجات کارگران ایرانی از دام تورم

سال گذشته و هنگام تعیین افزایش حقوق کارگران، دولت براساس چند وعده روشن، افزایش حقوق را مهار کرد.

به گزارش سایت خبری پرسون، روزنامه هم میهن در این باره نوشت: تورم سال ۱۴۰۱، برای طبقات پایین و کارگر مزدبگیر، بیش از ۵۰ درصد بود، لذا انتظار می‌رفت که حقوق و دستمزد کارگران و مزدبگیران، بیش از ۵۰ درصد افزایش یابد، ولی چون گمان می‌کردند که این کار موجب تورم می‌شود لذا سه وعده اصلی دادند تا کارگران با افزایش ۲۷ درصد حقوق و دستمزد خود موافقت کنند.

اولین وعده اینکه قیمت ۱۱ قلم کالای اساسی را به قیمت شهریور ۱۴۰۰ برگردانند. دوم؛ تورم سال ۱۴۰۲ را در محدوده ۲۰ درصد مهار کنند و بالاخره در صورت افزایش تورم، دستمزدها نیز در طول سال تعدیل یافته و افزایش یابد.

اکنون در یازدهمین ماه سال ۱۴۰۲ هستیم، مهار تورم وعده داده شده مطلقاً انجام نشده است. در خوش‌بینانه‌ترین حالت تا پایان سال تورم به ۳۵ درصد خواهد رسید. وعده دوم که تعدیل دستمزدها در صورت ناتوانی در مهار تورم است نیز کاملاً منتفی شده است و بالاخره برگرداندن قیمت ۱۱ قلم کالای اساسی به قیمت شهریور سال ۱۴۰۰ نه تنها در دستور کار قرار ندارد، بلکه قیمت‌ها حتی در حد همان ابتدای سال هم قرار ندارند.

البته، آگاهان سیاسی و اقتصادی از همان زمان می‌دانستند که هیچ‌کدام از این وعده‌ها قابل اجرا نیست و به انجام نخواهد رسید، ولی کارگران و مردم به هر دلیلی آن را پذیرفتند و سطح رفاه اقتصادی آنان در سال جاری حداقل ۱۵ درصد کمتر شده است و اگر این افول هم قابل گذشت باشد، سال آینده را چه خواهند کرد؟

تجربه امسال ثابت می‌کند که وعده مهار تورم، وعده‌ای سرخرمن است و دیگر کسی آن را باور نخواهد کرد، و سال آینده نیز کمتر از ۳۵ درصد تورم خواهیم داشت؛ اگر بیشتر نشود.

بنابراین، دولت در یک دوراهی آشکار قرار گرفته است. از یک سو، باید هزینه زندگی حقوق‌بگیران را جبران کند و هم تورم امسال و نیز سال آینده را پوشش دهد که در این صورت حداقل باید ۵۰ تا ۷۰ درصد به حقوق و دستمزدها اضافه کند. در این صورت، کارمندان اعتراض خواهند کرد که افزایش حقوق آنان مطابق بودجه فقط ۲۰ درصد است. از سوی دیگر، دولت دنبال مهار تورم است و این کار را به ساده‌ترین شیوه در دسترس، یعنی جلوگیری از افزایش حقوق و دستمزد انجام می‌دهد؛ همچنان که در خصوص حقوق کارمندان چنین کرد و این موجب نارضایتی و بی‌عدالتی بیشتر مردم و افزایش طبقات فقیر خواهد شد.

بنابراین، دولت باید میان این دوراهی یکی را انتخاب کند. گزینه معقول، انتخاب راه اول است، ولی برای دچار نشدن در تله تورمی، لازم است دولت هزینه‌های دیگر خود را کم کند؛ هزینه‌هایی که به نحوی اتلاف منابع است و این هزینه‌ها کم هم نیستند.

راه دیگر، افزایش قیمت فروش حامل‌های انرژی و کسب درآمدهای جدید است که خطر تورم‌های بالا را دارد. اینها محصول فقدان رویکرد علمی و دانش‌محور در دولت است و به قول معروف، خودکرده را تدبیر نیست...